

Vol. 15/ Issue: 35/ Summer 2021

The Critique of the Anthropological Dimensions of Prayer from Vincent Brommer's Perspective



Marveh Dolatabadi

*PhD of Islamic Philosophy and Theology, Shahid Rajaee Teacher Training University, Tehran, Iran.
(corresponding author) E-mail: mdolatabadi62@yahoo.com*

Eainollah Khademi

*Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Shahid Rajaee Teacher Training University,
Tehran, Iran. E-mail: ekhademi@ymail.com*

AmirHossein Mansouri Nouri

*PhD Candidate of Islamic Philosophy and Theology, Shahid Rajaee Teacher Training University, Tehran,
Iran. E-mail: amirhoseindoa@gmail.com*

Zeinab Darvishi

*Assistant Professor, Department of Islamic Theology, Abvaz Branch, Islamic Azad University, Abvaz,
Iran. E-mail: zb_darvishi@yahoo.com*

Abstract

This research seeks to explain the most important anthropological dimensions of prayer according to Vincent Brommer through analytical and citation methods. The independent man is one of the main components of prayer according to Brommer. Although he has not distinguished the anthropological topics of prayer from other topics, according to his presuppositions and epistemological foundations, it can be said that; Faith, love, human maximum authority, freedom and individuality are the most important anthropological dimensions of prayer for Brommer. In explaining these anthropological issues, he has opened prayer influenced by existentialism and theology. According to Brommer, faith is a necessary and prerequisite for prayer and the essence of man's relationship with God. With a moderate approach to the issue of faith, he considers all three elements of knowledge, action and love to be effective in the truth of faith. In his view, the goal of faith and prayer is love of God. In the light of his belief in man's maximum free will and individuality, Brommer interprets prayer as man's interpersonal relationship with God.

Keywords: Bromer, man, faith, love, free wil.

Received date: 2021.1.30

Accepted date: 2021.4.19

DOI: [10.22034/jpiut.2021.44296.2756](https://doi.org/10.22034/jpiut.2021.44296.2756)

Journal ISSN (print): 2251-7960 ISSN (online): 2423-4419

Journal Homepage: www.philosophy.tabrizu.ac.ir

Vincent Bromer, a philosopher of contemporary religion, is one of the leading professors, well-known and holders of scientific titles, honorary medals and a member of numerous philosophical and theological associations in different countries. He has held numerous academic positions, including Visiting Professor at Delphin College, Cambridge University (1982), Alan Richardson Scholarship in Systematic Theology, Durham University (1991), Director of the Dutch National School for Advanced Studies in Theology and Religion (1997-). 1994), Visiting Professor in Systematic Theology, Stellen Bush University (1998), Visiting Professor in Systematic Theology at the University of Pretoria (2000) and a member of the editorial board of several prestigious scientific-research journals in Iran. Over decades of philosophical and theological work, Brommer has published dozens of books and more than eighty articles in English, Dutch, and German in theological and philosophical journals. One of his books is about the issue of prayer with the title (What do we do when we pray?), Which was translated in 2013 by Hermes Publications. In this book, he has explained various theological, anthropological and empirical issues related to prayer from the perspective of a contemporary philosopher of religion.

In the present study, an attempt has been made to analyze and evaluate the issue of prayer from the perspective of Brommer anthropological issues with the focus of this book. Therefore, with the approach of critique and analysis, the most important anthropological foundations in understanding prayer have been deduced. Undoubtedly, her theories in the field of prayer are based on the principles and assumptions that have been considered by the authors in the field of anthropology in this article.(feminine)

Therefore, the main questions of the research are: "What are the most important issues and anthropological foundations of Brommer in analyzing the issue of prayer?" And "How and what effect does each of these principles have on their analysis of the issue of prayer?" It should be noted that since an accurate analysis and understanding of the arguments of each thinker requires considering the intellectual system of that thinker and attention to his other works, while considering the epistemological presuppositions of Brommer, his other works such as "Speaking of The "distinguished God" and the "pattern of love" have been considered by the authors.

References

- Bromer, Vincent (2013) *"What do we do when we pray?"*, Trans. Ashkan Bahrani, comment. Ghasem Kakai, Tehran: Hermes. (in Persian)
- Bromer, Vincent (2016) *The Pattern of Love*, trans. Abdolmohammad Delkhah, Tehran: Contemporary View. (in Persian)
- Bromer, Vincent (2018) *Talking About a Distinguished God*, trans. Saeed Rafsanjaninejad, Tehran: Tisa. (in Persian)
- Brummer, Vincent (1993) *The Model of Love: a Study in Philosophical Theology*. Cambridge University Press.
- Brummer, Vincent (2005) "Prayer, the Life of Faith and Belief in God", *Journal of Religious Thouth*. University of Shiraz. Vol. 5, Issue 15.



مجله علمی پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز

سال ۱۵ / شماره ۳۵ / تابستان ۱۴۰۰

نقد و بررسی ابعاد انسان‌شناختی دعا از دیدگاه وینسنت برومر

مروه دولت‌آبادی

دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

mdolatabadi62@yahoo.com

عین‌الله خادمی

استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

ekhademi@ymail.com

امیرحسین منصورى نوری

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

amirhoseindoa@gmail.com

زینب درویشی

استادیار گروه معارف اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

zb_darvishi@yahoo.com

چکیده

این پژوهش با روش تحلیلی و استنادی در پی تبیین اهم ابعاد انسان‌شناختی دعا از نظر وینسنت برومر است. انسان مستقل یکی از مؤلفه‌های اصلی دعا از نظر برومر است. اگرچه ایشان مباحث انسان‌شناختی دعا را از سایر مباحث متمایز نکرده است، با توجه به پیش فرض‌ها و مبانی معرفتی ایشان نسبت به انسان می‌توان گفت؛ ایمان، عشق، اختیار حداکثری انسان، آزادی و فردیت اهم ابعاد انسان‌شناختی دعا از نظر برومر هستند. ایشان در تبیین این مسائل انسان‌شناختی دعا متأثر از اگزیستانسیالیسم و الهیات گشوده است. از نظر برومر ایمان شرط لازم و مقدم دعا و ذاتی رابطه انسان با خداوند است. ایشان با رویکرد اعتدالی به مسأله ایمان، هر سه عنصر معرفت، عمل و عشق را در حقیقت ایمان مؤثر می‌داند. در نگرش او غایت ایمان و دعا عشق به خداوند است. برومر در پرتو اعتقاد به اختیار حداکثری انسان و فردیت او، دعا را رابطه بیناشخصی انسان با خداوند تفسیر می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: برومر، انسان، ایمان، عشق، اختیار.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۳۰

۱. بیان مسأله

وینست برومر فیلسوف دین معاصر^۱، یکی از اساتید برجسته، بنام و صاحب عناوین علمی، نشان‌های افتخاری و عضو انجمن‌های فلسفی و دین‌پژوهی متعدد در کشورهای مختلف است. او مقامات دانشگاهی بسیاری داشته است، از جمله: استاد مدعو کالج دلفشن، دانشگاه کمبریج (۱۹۸۲)، بورسیه آلن ریچارسون در الهیات نظام‌مند، دانشگاه دورهام (۱۹۹۱)، مدیر مدرسه ملی هلند برای مطالعات پیشرفته در الهیات و دین (۱۹۹۷-۱۹۹۴)، استاد مدعو در الهیات نظام‌مند، دانشگاه اشتلن بوش (۱۹۹۸)، استاد مدعو در الهیات نظام‌مند دانشگاه پرتوریا (۲۰۰۰) و جزء اعضای هیات تحریریه چندین مجله معتبر علمی - پژوهشی در ایران نیز هست^۲. برومر طی چند دهه کار فلسفی و دین‌پژوهی، ده‌ها کتاب و بیش از هشتاد مقاله به زبان‌های انگلیسی، هلندی و آلمانی در مجلات کلامی و فلسفی به چاپ رسانده است. یکی از کتب ایشان درباره مسأله دعا با عنوان (هنگام نیایش چه می‌کنیم؟) است که در سال ۱۳۹۲ توسط انتشارات هرمس ترجمه شده است. ایشان در این کتاب مباحث مختلف الهیاتی، انسان‌شناختی و تجربی مرتبط با دعا را از دیدگاه فیلسوف دین معاصر تبیین نموده است. در پژوهش حاضر سعی بر آن شده است تا با محوریت این کتاب، مسأله دعا از زاویه مسائل انسان‌شناختی برومر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. لذا با رویکرد نقد و تحلیل اهم مبانی انسان‌شناختی ایشان در فهم دعا مورد استنباط قرار گرفته است. بی‌شک نظریات ایشان در حوزه دعا مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌هایی است که در این مقاله از حوزه انسان‌شناختی مورد توجه نویسندگان بوده است. لذا سؤالات اصلی پژوهش عبارتند از: «اهم مسائل و مبانی انسان‌شناختی برومر در تحلیل مسأله دعا کدامند؟» و «هر یک از این مبانی چگونه و چه تاثیری بر تحلیل ایشان از مسأله دعا دارد؟» لازم به ذکر است از آنجایی که واکاوی و فهم دقیق مباحث هر متفکری مستلزم در نظر داشتن منظومه فکری آن متفکر و توجه به سایر آثار ایشان است، ضمن در نظر داشتن پیش‌فرض‌های معرفتی برومر، سایر آثار او مانند "سخن گفتن از خدای متشخص" و "الگوی عشق" مورد توجه نویسندگان بوده است.

۲. معنانشناسی دعا نزد برومر

"Pray" در انگلیسی گاه معادل مطلق دعا و نیایش و گاه به صورت شکل خاصی از دعا و نیایش به کار رفته است؛ مانند نماز خواندن یا طلب خیر برای دیگران و یا درخواست حاجت برای خود و یا حتی تشکر از مافوق (Oxford, 2010: 1020) برومر لفظ "Prayer" را برای دعا به کار می‌برد که از نظر او کارکردهای مختلفی می‌تواند داشته باشد. دعا و نیایش نزد ایشان معنایی عام و مطلق از ارتباط با خداوند را در بردارد. ایشان این ارتباط را به ۶ قسم؛ استدعا یا دعای حاجت، شفاعت، توبه، تسلیم، شکرگزاری و ستایش تقسیم می‌نمایند (Brummer, 2008: 33-45).

با توجه به تحلیل‌ها و تبیین‌های برومر در بحث دعا اساساً می‌توان استنباط کرد دعا از نظر ایشان به لحاظ مفهومی به مثابه هندسه سه ضلعی‌ای است که مولفه‌های اساسی آن عبارت است از: خدای شخص محور، انسان متشخص و رابطه بیناشخصی بین انسان و خداوند. اگرچه به لحاظ وجودی باید گفت از نظر برومر دعا و ارتباط با خداوند در تمامی اقسامش حقیقت و رابطه‌ای دو سویه است که یک سر آن خدای متشخص و در طرف دیگر

انسان متشخص است که هر کدام به نحو استقلالی با حفظ هویت وجودی خود با طرف مقابل ارتباط برقرار می‌کنند (برومر، ۱۳۹۲: ۱۷۰-۱۸۰) از نظر برومر انسان رکن اصلی ارتباط با خداوند است. ایشان با نظر استقلالی به انسان مباحث دعا و نیایش را مطرح می‌نمایند. در ادامه اهم مباحث انسان‌شناختی دعا از منظر برومر را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۳. ایمان

اولین مسأله‌ای که برومر در مباحث انسان‌شناختی مطمح نظر قرار داده است، ایمان است؛ مسأله ایمان از زوایای مختلف قابل بررسی است؛ گاه از حیث فاعل و گاه از حیث متعلق. یکی از مسائل مهم انسان‌شناختی برومر در فهم دعا مسأله انسان مؤمن به عنوان فاعل دعا است. ایشان دعای بدون پشتوانه ایمان را بی معنا تلقی نموده و دعا را تمرینی دائمی برای حیات مؤمنانه معرفی می‌نمایند.

۳-۱. ایمان از نظر برومر

در این بخش ابتدا تعریف‌های مختلف از ایمان را بیان می‌کنیم تا منظور برومر روشن‌تر شود. متکلمان درباره حقیقت ایمان دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی ایمان را صرف معرفت، گروهی صرف کنش قلبی و عده‌ای صرف عمل می‌دانند (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). برومر با نگاهی اعتدالی به مسأله ایمان، هر سه عنصر معرفت، عمل و عشق را در حقیقت ایمان مؤثر می‌داند. از نظر برومر بحث از ایمان صرفاً بحثی معرفت‌شناسی نیست. ایشان معتقد است اگر ایمان را صرفاً به باور دینی مؤمنین نسبت دهیم، در حقیقت ایمان نوعی فروکاست صورت گرفته و مؤمنین صرفاً به فاعلینی شناسا تقلیل می‌یابند. از نظر ایشان ایمان شکلی از معرفت نیست بلکه راه و روشی است برای معناداری زندگی. پس باورهای دینی و ایمان به آنها صرفاً نظریاتی توصیفی از قبیل نظریات موجود در علوم تجربی نیستند.

در نظر برومر بزرگ‌ترین انحراف در حوزه فهم ایمان دینی این است که در قالب روشنگری محصور شود. باور دینی از نظر برومر از سنخ نظریات علمی نظریه‌ای توصیفی نیست تا نسخ یا تکمیل گردد. این نگرش خطا درباره ایمان گاه بسیاری از خداباوران را در ادامه حیات به انکار می‌کشاند. لذا تنها در صورتی موفق به فهم حقیقت ایمان خواهیم شد که از تفکر مدرنیته درباره ایمان که مبتنی بر معرفت‌شناسی ایمان است رها شویم. برومر بعد از تذکر این نکته مهم حقیقت و سرشت ایمان را به تصویر می‌کشد. از نظر ایشان ایمان از سنخ اعتقاد به خداوند نیست و معادل‌سازی آن با اعتقاد خطا است. ایمان یک نحوه جهت‌دهی انسان به زندگی خویش در پرتو رابطه با خداوند است که بر جهت‌گیری نحوه نگرش انسان به حیات و جهان در چارچوب آن جهت‌گیری مؤثر است. بر همین اساس ایمان فقط نحوه‌ای از دیدن نیست بلکه نحوه‌ای از زیستن و حیات است. برومر ایمان را از مقوله عشق و محبت می‌داند. عشق و محبتی که با معرفت و دانش عجین گردیده است. لذا ایمان در نظر او نه معرفت صرف است و نه عشق صرف، بلکه مجموع کنش و گرایش است، امری است وجودی که با درون مؤمن سر و کار دارد نه امری صرفاً معرفتی که متعلقش امری بیرونی باشد (برومر، ۱۳۹۲: ۲۴۲-۲۵۸).

بر این اساس وقتی ایمان رابطه‌ای صرفاً معرفتی و شناختی بین ما و خدا نباشد، نیایش و دعا می‌تواند عرصه‌ای برای فعلیت و فعالیت این رابطه باشد. در نگرش ایمانی برومر، مؤمنین واقعی با چشم ایمان نظاره‌گر جهان می‌شوند و با دیدگاه ایمانی جهان را تفسیر می‌کنند. برومر این نگاه به عالم هستی را نگرش با "چشم ایمان" می‌نامد که بر اساس آن مؤمنین در تمامی حالات نظاره‌گر خداوند بوده و حضور او را در همه جا حس می‌کنند. ایشان این مرتبه از ایمان را توفیقی الهی می‌داند. او در نگرش ایمانی‌اش نیز اعتقاد به خدای متشخص را فراموش نمی‌کند. اگر چه برومر ایمان را تعهد و سرسپردگی به خداوند به همراه باورهای دینی می‌داند اما این اضافه و نسبت را رابطه‌ای وجودی میان دو شخص که هر کدام ما به ازاءهای مستقلی دارند تعریف می‌کند. خدا در زندگی مؤمنین واقعیتی است که در زندگی‌شان با او ارتباط برقرار می‌کنند. لذا مدعی‌اند که آن باورهای مابعد الطبیعی توصیف‌کننده واقعیت هستند.

براساس آن چه بیان گردید ایمان در نزد برومر نوعی بصیرت، تمیز، نکته‌بینی و فهم برای نگرش به هستی و صورتی از زیستن و صورتی از زندگی است. به تعبیر برومر ایمان راهی است برای دست و پنجه نرم کردن معنادر با زندگی. او در مسأله ایمان می‌خواهد راهی میانه را به دور از خطاها، افراطها، و تفریطهای ایمان‌گرایان و عقل‌گرایان حداکثری پیش گیرد (فعال، ۱۳۷۸: ۲۲). از این رو در عین درونی بودن ایمان و تأکید بر رابطه عاشقانه مؤمنین با خداوند، از تأثیر معرفت عقلانی بر ایمان غافل نمی‌گردد. لذا ایمان در نظر برومر هم چون ایمان‌گرایان صرف باور و اذعان بدون ارتباط با استدلال و یا بدیهی و بی‌نیاز از استدلال نیست (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۵؛ پلانیتجا، ۱۳۸۱: ۴۳). او توانسته است اعتدال را در مسأله ایمان حفظ نماید و در عین پذیرش باور قلبی بودن ایمان و تأثیر ضروری معرفت عقلانی در پذیرش آن، به ورطه خردگرایی و عقل‌گرایی افراطی نیفتد.

۳-۲. رابطه ایمان و دعا از نظر برومر

برومر درصدد است تا رابطه ذاتی میان ایمان، دعا و نیایش را تبیین نماید. چنان که پیش‌تر گفته شد، برومر دعای بدون ایمان را امری بی‌معنا به شمار آورده است، بنا بر این می‌توان گفت ایشان قائل به ارتباط ضروری میان دعا و ایمان است. از نظر برومر رابطه ایمان و دعا رابطه‌ای دو سویه و متقابل است. دعا و نیایش وقتی معنادار است که حیات ایمانی برای انسان محقق شده باشد، چرا که در دعا کردن همه کارهایی که انسان انجام می‌دهد مبتنی بر پیش‌فرض‌های تلویحی او درباره سرشت خداوند و رابطه انسان با او است. آن چه در دعای استغاثه یا حاجت مفروض است، این است که خداوند فاعلی قدرتمند است که توان آن را دارد که در جهت خواهش‌ها و خواسته‌های داعی کار انجام دهد. پیش فرض دعای شفاعت آن است که خداوند نسبت به همه ما رحیم است و دغدغه سعادت همه ما را دارد. در دعای توبه و اقرار گناه هم مفروض است خداوند بخشاینده و غفور است. نیایش‌هایی که مضمون ایثار دارند پیش‌فرضشان این است که خداوند می‌خواهد افعال خویش را در جهان به وساطت افعال ما جاری کند. پیش فرض دعای شکرگزاری آن است که خوشبختی، خوشی، فرصت‌ها و ظرفیت‌هایی که در زندگی ما به منظور تحقق غایات خداوند وجود دارند نعماتی هستند که از خداوند دریافت می‌کنیم. پیش‌فرض دعای ستایش این است که خداوند جهان را آفریده است تا عظمت، قداست و جلالت خود را بر ما آشکار کند. لذا در کل

پیش‌فرض همه اقسام دعا ایمان به خداوندی است که وجود متشخص دارد و همه ما می‌توانیم رابطه‌ای دوستی بیناشخصی با او برقرار کنیم.

با توجه به اینکه از نظر برومر ایمان حقیقتی جاری در زندگی و در متن جریان زندگی است، همه پیش‌فرض‌های مطرح شده توسط ایشان در حقیقت دعا، در دل بافت ایمانی معنادار می‌گردد. آنچه به هنگام نیایش محقق می‌گردد، در حقیقت در پرتو مقومات ایمانی مؤمنین است، برومر به رابطه دوسویه ایمان و نیایش تأکید ویژه‌ای می‌ورزد، به نظر برومر به همان میزان که ایمان مؤمنین تقویت می‌گردد، رابطه بیناشخصی با خداوند در نیایش پررنگ می‌گردد و بالعکس (برومر، ۱۳۹۳: ۲۷۰-۳۰۰). از این رو برومر دعا را "تمرین دایمی ایمان" می‌نامد و نقش اساسی همه اقسام دعا را تقویت ایمان مؤمنین می‌داند. دعا عملی است که موجب تعمیق و بازسازی و یا ترمیم ایمان مؤمنین می‌گردد. در این رویکرد نیایش و دعا بدون ایمان نه تنها معنا ندارد بلکه بی‌اثر و بی‌خاصیت است. برومر دعا را کلیدی برای فهم حقیقت ایمان می‌داند و از دعا و نیایش با عنوان "نسخه صغیر زندگی" تعبیر می‌نماید. بدین ترتیب بر اساس نگرش برومر به مسأله دعا و نیایش و رابطه ذاتی دوسویه میان ایمان و دعا، دعا به تمام اقسامش اگر فاقد پشتوانه ایمانی باشد بی‌معنا خواهد بود (Brummer, 2008: 135; 2005: 115). هم‌چنین از آنجایی که برومر ایمان را اضافه میان انسان و خدای متشخص می‌داند، دعا و نیایش را ظهور و بروز این اضافه معرفی می‌نماید. برومر مسأله دعا و نیایش را امری حیاتی و ضروری برای تقویت و ترمیم و یا حتی بازسازی ایمان مؤمنین تعریف می‌نماید که حیات زندگی ایمانی مؤمنین بدان وابسته است. از این رو چنان‌که گفته شد، او دعا را تمرین دایمی ایمان می‌داند که پیوندی ضروری با ایمان دارد (Ibid, 2008: 135).

بر همین اساس است که از نظر برومر تمامی شکل‌های نیایش میان خدا و انسان مؤمن اثر می‌گذارد و موجب برقراری و تعمیق رابطه با خداوند می‌گردد و رابطه عاشقانه خدا و مؤمنین را تقویت می‌کند. لذا نیایش و دعا پیوند عمیقی با ایمان پیدا می‌کند. البته به نظر می‌رسد از آنجایی که برومر مسأله ایمان را تلازم معرفت عقلانی و باور قلبی معرفی کرد، این تأثیر (تأثیر دعا بر ایمان) بر جنبه قلبی و باوری ایمان باشد نه جنبه معرفتی. به همین جهت است که برومر دعا و نیایش را موجب تقویت، تعمیق و تشدید ایمان می‌داند (Ibid, 2005: 1-15).

۴. عشق

یکی از مسائل مهم انسان‌شناختی مد نظر برومر عشق انسان به خداوند و بالعکس است که به عنوان مدلی برای خلقت طراحی شده است. این مسأله آنچنان برای برومر اهمیت دارد که غایت دعا و نیایش را در نیل به زندگی عاشقانه تفسیر می‌نماید. برومر که یکی از متفکران الهیات گشوده است (برومر، ۱۳۹۲: ۳۲۰)، در بیان مسأله عشق، متأثر از همین گرایش است.^۳ ایشان علاوه بر آنکه در کتابی مستقل^۴ الگوی عشق در هستی و آفرینش را مورد بررسی قرار داده است در سایر کتاب‌های خود نیز مسأله عشق و رابطه عاشقانه انسان و خدا را مطرح کرده است. او در کتاب مرتبط با دعا نیز به این بحث پرداخته است. دعا و نیایش از نظر برومر صرف ارتباط با حق نیست بلکه نوعی رابطه عاشقانه است که به نوعی عشق بازی مبدل می‌گردد. برومر فلسفه خلقت را بر مبنای عشق و رابطه

عاشقانه انسان و خدا تفسیر می‌کند. ایشان ضمن تفکیک میان عشق الهی و زمینی، عشق به خداوند را عشق حقیقی تفسیر می‌نمایند که دارای این ویژگی‌هاست:

الف) جاودانگی دارد و در مقطع خاصی پایان نمی‌یابد.

ب) بالاترین سطح شیفتگی و انحصار توجه را می‌طلبد.

ج) مهم‌ترین نیاز بشر یعنی تمایل به جاودانگی در بشر را اشباع می‌کند.

د) مقاومت و ایستادگی در برابر تمام مشکلات دنیوی را افزایش می‌دهد (Brummer, 1993: 158).

یکی از نکات مهم انسان‌شناختی مد نظر برومر در رابطه عاشقانه انسان و خداوند رابطه بیناشخصی میان انسان و خداوند و اختیار مطلق داشتن انسان است. لذا تحقق رابطه عاشقانه انسان و خداوند مستلزم ایجاد رابطه‌ای بیناشخصی است و رابطه بیناشخصی مستلزم استقلال و اختیار تام طرفین رابطه است فلذا خداوند انسان را برای برقراری این رابطه متعالی آزاد خلق می‌کند (برومر، ۱۳۹۲: ۱۷۸) رابطه عاشقانه انسان و خداوند از نظر برومر رابطه‌ای دو طرفه است به نحوی که هر دو طرف این رابطه بایکدیگر همدلی دارند و عاشق و معشوق یکدیگر هستند. باید توجه داشت که تفسیر برومر از رابطه عاشقانه با خداوند باید در چارچوب عرفان بیناشخصی در نظر گرفته شود. عاشق و معشوق اگرچه در نهایت تقرب هم باشند، همچنان هویت استقلالی آنها محفوظ است. برخلاف روابط عاشقانه در عرفان اتحادی که بر اساس با جذب الهی، عارف محو می‌گردد (همان: ۱۷۲). عشق به خداوند در قالب مفاهیم ارتباطی چونان یک دوستی عاشقانه بین انسان‌ها است و ابراز حاجت، شرط لازم برای برقراری رابطه دوستانه با خداوند است و تکامل و رشد انسان است. لذا در این رابطه عاشقانه مؤمنین حاجات خود را در نظر دارند اما در عین حال که برای خدا تعیین تکلیف نمی‌نمایند و درصدد تطبیق خواسته‌های خود با خواسته‌های خداوند هستند. چراکه طبق خیریت محض خداوند و در نظر گرفتن مصالح واقعی انسان‌ها در برآورده کردن حاجات، همیشه آرزوهای مؤمنین برآورده نمی‌شود بلکه در نهایت قوت این رابطه عاشقانه هم سویی و انطباق کامل عاشق با معشوق محقق می‌گردد. از آنجایی که از نظر برومر ایمان حقیقی جاری در زندگی است، زندگی مؤمنین را بر اساس مصاحبت عاشقانه با خداوند تفسیر می‌نماید. ایشان ذیل تفسیر حیات ایمانی مؤمنین با رابطه عاشقانه با خداوند نیایش و دعا کردن را فعلیت این رابطه و تجلی آن معرفی می‌کند (قائم‌نیا: ۱۰۷-۱۱۸؛ برومر، ۱۳۹۲: ۳۵۳؛ ۱۳۹۵: ۵۰-۱۱۰؛ ۱۳۹۷: ۱-۲۰۳)

۵. اختیار و آزادی مطلق انسان

یکی از مبانی مهم انسان‌شناختی برومر در بحث دعا، اختیار و آزادی مطلق انسان‌ها است. ایشان در این رأی نیز متأثر از مبانی معرفتی الهیات گشوده و اگزیستانسیالیسم است و میان اختیار و آزادی انسان تفکیکی قائل نمی‌شود. برومر به شدت با نگاه جبرانگارانه به انسان مخالف است و به همین جهت در کتاب مرتبط با دعا بسیاری از تبیین‌های توماس آکویناس را مورد نقد قرار می‌دهد. تلقی برومر از انسان موجودی کاملاً مستقل و آزاد است. اینکه ما آزاد هستیم و نمی‌توانیم که آزاد نباشیم و این آزادی در برابر تمام حوادث جهان است. آزادی فکر، آزادی

احساس و آزادی درک حقایق را کسی نمی‌تواند از ما بگیرد. ما محکوم هستیم که آزاد باشیم و تاریخ دنیا شامل مجموعه‌ای از استنباطها و سلیقه‌های ما است و اگر این تاریخ را بردارید، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. به عقیده اگزیستانسیالیست‌ها، جبرگرایی‌های مختلف اعم از موروثی و بیولوژیک یا محیطی تمام داستان را نمی‌گویند، بدین معنا که هیچ خیر یا شر جدا از آزادی انتخاب وجود ندارد. انسان آزاد است تصمیم بگیرد و انتخاب کند و این دو خاصیت تفکیک ناپذیر از انسان برای او مسئولیت ایجاد می‌کنند، پس انسان مسئول است، چون آزاد است و آزاد است، چون مسئولیت دارد. انسان موجودی است در میان امکان‌های گوناگون و ناگزیر از برگزیدن، برگزیدنی که چه بسا خطر کردن و دل به دریا زدن است؛ چرا که او ساخته همین گزینش‌هاست (سارتر، ۱۹۹۸: ۲۹).

وجود داشتن و مختار بودن مترادف هم هستند. چنین نیست که انسان ابتدا وجود بیابد و سپس مختار و آزاد شود بلکه انسان بودن به معنای از قبل، مختار بودن است (مک کواری، ۱۳۷۷: ۱۷۹). لذا اختیار قوه یا صفتی نیست که به شخص اضافه شود، بلکه امری درونی است و به عبارتی اختیار خود ما است (وال ورنو، ۱۳۷۲: ۱۵۱). انسان همواره در وضعیتی معین و در شرایطی است که خود، آنها را انتخاب نکرده و پدید نیاورده است؛ ولی با این همه می‌تواند آنها را بپذیرد، بر عهده گیرد، از آن خود کند و در راه ساختن خویش بکار گیرد و بدین سان از همه آنها فراتر رود (نمازی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۴۰). بنابراین فرد در جمع و میان اشیاء دیگر شخصیت خود را از دست نمی‌دهد. علاوه بر این فرد از هستی خود آگاه است و نسبت به تعیین ماهیت خویش تصمیم می‌گیرد. همراه با این آزادی، مسئولیت نیز وجود دارد. همانطور که فرد در محیط خود منحل نمی‌شود و آزادی خویش را حفظ می‌کند، نمی‌تواند اوضاع و احوال طبیعی، محیط اجتماعی یا وراثت را مسئول و اعمال خویش را قرار دهد. آزادی انتخاب و مسئولیت اموری عینی و واقعی هستند (فلین، ۱۳۹۰: ۲۳؛ رسولی یزدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸).

اساساً برومر معتقد است هدف از خلقت انسان، آفرینش موجودی است که بتواند با اختیار خود عشق‌ورزی نماید. از آنجایی که عشق‌ورزی امری دوسویه است مستلزم روابط بیناشخصی میان انسان و خداوند است، لازمه رابطه بیناشخصی بین انسان و خدا، مختار بودن طرفین رابطه است. تحقق وجود چنین انسان مختاری تحقق بخش قدرت مطلق خداوند است. از نظر برومر خداوند با قدرت خود موجودی را آفریده است و قدرت خویش را به او افاضه کرده است. برومر قائل به استقلال و اختیار حداکثری انسان در زندگی است. دیدگاه او در این زمینه بسیار شبیه نظریه تفویض معتزله است (برومر، ۱۳۹۲: ۳۲۶). ایشان بر مبنای همین پیش فرض انسان‌شناختی است که رابطه بینا شخصی انسان با خداوند را مورد تحلیل قرار می‌دهد و بر همین اساس مسأله عرفان بینا شخصی را مطرح می‌کند. او در تبیین این نوع از رابطه هر دو طرف را واجد جایگاه فاعلی مستقل و متشخص می‌داند. در تدین بیناشخصی، انسان با اراده کامل و مستقل با خداوند ارتباط برقرار می‌کند و درخواست‌های مختلف خود را در قالب دعای استغاثه یا حاجت مطرح می‌کند (همان: ۱۷۰-۱۸۰). لذا در بحث دعا و ارتباط با خداوند بر مبنای اعتقاد به اختیار حداکثری است که رابطه بیناشخصی انسان و خدا را مطرح می‌کند. در این رابطه هر دو طرف رابطه از آزادی و اختیار مطلق برخوردار هستند.

برومر قائل به فاعلیت دوگانه است. او معتقد است؛ خداوند با فعل انسان افعال خود را به منصفه ظهور می‌رساند و از طریق اراده و اختیار انسان کارهایش را انجام می‌دهد. لذا فاعلان انسانی برآند تا اغراض الهی را در پرتو اراده و اختیار خویش محقق سازند. برومر تصریح می‌نماید خداوند برآن است تا مقاصدش را در جهان در همکاری با انسانها محقق سازد. ایشان معتقد است که خداوند به عنوان موجودی متشخص تصمیم به خلق جهانی گرفته است که در آن انسان‌ها می‌توانند آزادانه فعالیت داشته باشند و خداوند را در تحقق به اهدافش یاری رسانند. خداوند آزادانه تصمیم گرفته است تا قدرتش را با شریک‌های انسانی قسمت کند(همان: ۱۴۵-۱۵۶).

۶. فردیت انسان

اعتقاد به فردیت انسان در ارتباط با خداوند یکی دیگر از مسائل انسان‌شناختی متأثر از اگزیستانسیالیسم در نظر برومر است. در فلسفه اگزیستانسیالیسم اندیشه فلسفی با موضوع انسان آغاز می‌شود و نه با اندیشیدن موضوعی صرف. انسان در مواجهه با هستی برای ساختن هویت خویش تلاش می‌کند و حضور خود را به عنوان یک فردیت انسانی اعلام می‌کند(سارتر، ۱۳۶۱: ۲۸؛ ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۱۷).

یکی از مؤلفه‌های اساسی برومر در تحلیل دعا، رابطه بیناشخصی انسان و خدا به هنگام دعا کردن در تمامی اقسام نیایش است. برومر بر همین اساس و با تبیین رابطه بیناشخصی بین انسان و خدا که مستلزم حفظ اختیار و استقلال انسان است تمامی ابهامات ارتباط انسان با خداوند را تحلیل می‌نماید. لذا رابطه بیناشخصی انسان و خداوند از اهم نکاتی است که برای فهم دعا از نظر برومر باید مورد توجه قرار بگیرد. رابطه بیناشخصی مورد نظر برومر رابطه‌ای متقارن است بدین صورت که در هر دو طرف رابطه اشخاصی هستند که مختارانه عمل می‌نمایند و لذا برقراری یا حفظ چنین رابطه‌ای منوط به مشارکت آزادانه هر دو سوی رابطه است و هیچ‌کدام از طرفین نمی‌توانند دیگری را به ناچار وادار به برقراری یا حفظ رابطه کنند. از نظر برومر حتی در سنت مسیحی نیز رابطه بین خدا و نیایشگر بیناشخصی تصور نشده است. برومر در کتاب معنای ایمان حقیقی به تفصیل درباره تفاوت عرفان بیناشخصی و اتحادی بحث می‌کند. عرفان اتحادی که مبتنی بر نوعی محو شدن هستی انسان در خداوند است؛ رابطه انسان و خداوند را رابطه‌ای یک طرفه تفسیر می‌کند در حالی که در عرفان یا تدین بیناشخصی مد نظر برومر که در اقسام نیایش جاری است؛ هویت انسان مستقل باقی می‌ماند و هر سوی رابطه در عین حفظ فاعلیت شخصی و مستقل خود درصدد تعمیق هم سخنی عاشقانه با یکدیگر هستند. لذا هیچ‌کدام در دیگری ذوب نمی‌شوند(Brummer, 2005: 100).

برومر دوستی انسان با خداوند را به مثابه دوستی انسان‌ها با یکدیگر می‌داند که مستلزم هم‌ذات‌پنداری دوسویه‌ای است که هر دو طرف رابطه مصالح دیگری را در مصالح خود می‌شمارد. در حالی که رابطه بیناشخصی بین مؤمنین و خداوند زندگی مؤمنین را زیر و رو کرده و مؤمنین در صدد هماهنگی و انطباق بین خواست خود و خداوند بر می‌آیند. لذا مؤمنین در عین به رسمیت شناختن وجود خود، آزادانه حاجات خود را از خداوند می‌طلبند و در عین حال در برآورده شدن حاجاتشان برای خداوند تعیین تکلیف نمی‌کنند. از نظر برومر رویکرد حاجت‌طلبانه

شرطی لازم برای برقراری رابطه بیناشخصی با خداوند است و بالاترین رشد برای انسان در این مسیر طرد خواسته‌های مؤمنین نیست بلکه انطباق خواسته‌های آنان با خواسته‌های خداوند است (برومر، ۱۳۹۲: ۱۷۰-۱۸۰). تعابیر برومر درباره عرفان بیناشخصی و تدین بیناشخصی که مستلزم حفظ هویت و فردیت مستقل انسان در ارتباط با خداوند است متأثر از نگرش اگزیستانسیالیستی برومر است. در مکتب اگزیستانسیالیسم، انسان فردیت خود را حفظ می‌کند و از جهتی انسانیت او وقتی محفوظ می‌ماند که فردیت خود را از دست ندهد. انسان با اینکه در جهان زیست می‌کند و جزیی از جهان محسوب می‌گردد معذک منحل در جهان نمی‌شود. انسان را نمی‌توان به صورت جزیی که تحقق آن ضمن کل صورت می‌گیرد، فرض کرد. همینطور فرد انسانی در جامعه منحل نمی‌شود. فرد عضوی از جامعه است اما استقلال و فردیت خود را در جمع از دست نخواهد داد (رسولی یزدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹؛ مصلح، ۱۳۸۴: ۱۶-۲۰).

۷. نقد و بررسی مباحث

ضمن توجه به مباحث ذکر شده پیرامون اهم مسائل انسان‌شناختی دعا از نظر برومر، نکات ذیل از نظر نویسندگان این پژوهش قابل تامل است:

معناشناسی دعا

برومر دعا را رابطه بیناشخصی میان انسان و خداوند تعریف می‌کند. این رابطه بیناشخصی از نظر ایشان دوطرفه مستلزم دو مساله است؛ اول وجود اختیار و آزادی مطلق طرفین برای برقراری ارتباط و دوم حدوث تغییر و انعطاف در طرفین رابطه به هنگام دعا است. در نظر ایشان معناداری دعا در صورت تغییر پذیری ذات الهی محقق می‌گردد (برومر، ۱۳۹۲: ۱۰۰). واضح است هر دو مساله با نگرش اسلامی متفاوت است. در نگرش اسلامی علاوه بر آنکه اختیار و آزادی انسان تام و مطلق نیست، ذات الهی لایتغیر و تغییر ناپذیر است. بحث تغییر ناپذیری ذات الهی در کلام امامیه عموماً ذیل مبحث بداء و تغییر ناپذیری اراده و علم الهی مطرح است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۱: ۳۸۱) و در فلسفه اسلامی در بحث ربط حادث به قدیم، ملاصدرا ذیل تفسیر قاعده "بسیط الحقیقه" هم بحث تغییر ناپذیری ذات الهی را مطرح می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۰۰). در اندیشه اسلامی به هنگام دعا کردن فقط انسان به عنوان قابل عنایات الهی تغییر می‌کند نه ذات کامل حق تعالی (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۴۹۱-۴۹۲).

ایمان

بیان گردید برومر با نگاهی اعتدالی به مساله ایمان، هر سه عنصر معرفت، عمل و عشق را در حقیقت ایمان مؤثر می‌داند. لازم به ذکر است دیدگاه اعتدالی ایشان در این مساله، تا حدی قریب به دیدگاه متفکران اسلامی است، گرچه در برخی جهات نیز متمایز است. رأی بیشتر متفکرین اسلامی بر مبنای تلازم علم و معرفت و عمل در پیدایش ایمان است (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۳۰؛ کاشانی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۹۴) اگرچه در رویکرد اسلامی علم و عمل جز حقیقت ایمان نیست. علم مقدمه و عمل نتیجه ایمان است و حقیقت ناب ایمان تصدیق قلبی است. لذا در رویکرد ناب اسلامی به ایمان، اگرچه هر سه عنصر علم، عاطفه و عمل ضروری است و خلاء هر کدام موجب نقص ایمان

می‌گردد اما حقیقت ایمان معرفت و تصدیق قلبی پایدار است که ثمره‌ی آن عمل مقتضی است و علم عاطفه و محبت از جمله مقدمات و عوامل مؤثر بر تقویت و از یاد ایمان هستند (خادمی و علی‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۷-۹۰). در آیات قرآن کریم ضمن اشاره به این مهم که علم و عمل دو بال پرواز مؤمنین هستند، از مسأله مهم محبت و عاطفه در تقویت ایمان غافل نشده است (خادمی و ماجدی، ۱۳۹۳: ۳۱۸). محبت و عاطفه نیز همانند علم از جمله عوامل و مقدمات مؤثر بر تقویت ایمان است که با اصطلاح عشق مورد توجه برومر بوده است. او توانسته است اعتدال را در مسأله ایمان حفظ نماید و در عین پذیرش باور قلبی بودن ایمان و تأثیر ضروری معرفت عقلانی در پذیرش آن، به ورطه خردگرایی و عقل‌گرایی افراطی نیفتد. برومر دعا و نیایش را یکی از عوامل مؤثر بر تقویت ایمان می‌داند که به نظر می‌رسد از جهت قلبی باشد نه معرفتی. از آنجایی که برومر مسأله ایمان را تلازم معرفت عقلانی و باور قلبی معرفی کرد، این تأثیر (تأثیر دعا بر ایمان) بر جنبه قلبی و باوری ایمان باشد نه جنبه معرفتی. به همین جهت است که برومر دعا و نیایش را موجب تقویت، تعمیق و تشدید ایمان می‌داند.

عشق

بیان شد عشق نیز یکی از ابعاد انسان‌شناختی مورد توجه برومر در بحث دعا است. در نظر برومر مسأله عشق انسان به خدا که متأخر از عشق خدا به انسان است، آنچنان برای برومر اهمیت دارد که غایت خلقت بر اساس آن طراحی شده است. هم‌چنین غایت نیایش نیز برقراری رابطه عاشقانه با خداوند است. برومر ایمان را شرط مقدم دعا و عشق را غایت دعا می‌داند. به نظر نویسندگان پژوهش حاضر عشق و ایمان هر دو می‌توانند مقدمه نیایش لحاظ گردند و در عین حال غایت نیایش. تفاسیر برومر از عشق نیز بسیار به دیدگاه اسلامی نزدیک است. رابطه عاشقانه مؤمنین با خداوند که در قالب دعا و نیایش بروز پیدا می‌کند در ادعیه ماثوره اولیاء الله و در آیات قرآن کریم مشهود است.^۵

اگرچه تعبیرات برومر در بیان رابطه عاشقانه هنگام نیایش بسان تعابیر عارفانه‌ای است که در عرفان و حکمت غنی اسلامی نیز قابل مشاهده است؛ این تفاوت مبنایی نباید مورد غفلت واقع گردد که برومر این رابطه عاشقانه را بینا شخصی تفسیر می‌کند و لازمه بیناشخصی بودن این رابطه عاشقانه اسقلال و فرض دوییت برای طرفین است. برخلاف آنچه که در عرفان و حکمت اسلامی و در رویکرد وحدت شخصی وجود، غیری و دویی فرض نمی‌گردد تا رابطه‌ای تعریف گردد. هرچه هست مظهر و تجلی است و دعا و نیایش فقط بروز و ظهور این ارتباط ذاتی‌ای است که در سراسر هستی تعریف شده است (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۸۰). لذا در نظر برومر رابطه عاشقانه‌ای که در ضمن دعا و نیایش برقرار می‌گردد هرگز به اتحاد و فنا با خداوند منتهی نمی‌گردد. اگرچه در تعبیرات برومر گرایش‌ات عرفانی مشاهده می‌گردد اما باید توجه داشت که مبانی و ماحصل این تعبیرات با عرفان اسلامی که عرفان اتحادی است متفاوت است. برومر از این نوع نگرش خود با عنوان عرفان بیناشخصی تعبیر می‌کند. در این رویکرد وصال بسان رابطه تنگاتنگ بیناشخصی دیده می‌شود که در آن هویت شخصی و فاعلیت مستقل دو سوی رابطه کاملاً محفوظ می‌ماند. در عرفان بیناشخصی عشق به خدا در قالب مفاهیمی چونان یک دوستی عاشقانه بین انسانها فهمیده می‌شود اما در عرفان اتحادی عشق به خدا در قالب مفاهیمی تجربی به مثابه تجربه‌ای توأم

با جذبۀ از اتحاد با خداوند تلقی می‌گردد. برومر این دو روش ارتباط با خداوند را مستلزم نگرش‌های متفاوتی در مسأله دعا و نیایش می‌داند. ایشان در کتاب دعا تفاوت‌های این دو نگرش را به تفصیل شرح می‌دهد. یکی دیگر از بازخوردهای اعتقاد به رابطه بیناشخصی میان انسان و خدا، پذیرش تغییر در طرفین دعا است.

اختیار و آزادی

دیدگاه او در مورد اختیار مطلق انسان‌ها بسیار شبیه نظریه تفویض معتزله است (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۲). پذیرش اختیار حداکثری انسان با مبانی توحیدی (به خصوص توحید افعالی) ناسازگار است و همه انتقادهایی که بر معتزله وارد می‌گردد بر ایشان نیز وارد است که به جهت خارج بودن از مجال بحث از اطناب امتناع می‌گردد و آنچه ذکرش ضروری به نظر می‌رسد این است که در نگرش توحیدی پذیرش اختیار انسان منافاتی با این ندارد که انسان لحظه به لحظه و آن به آن محتاج فاعلیت الهی باشد و در اعمال اراده استقلال نداشته باشد. به همین جهت می‌شود افعال الهی هم مستند به انسان باشند و هم در عین حال مستند به اراده الهی باشند. در حالی که از نظر برومر لازمه اختیار داشتن انسان استقلال تام از ذات خداوند است که این با حقیقت توحید منافات دارد. گویی خداوند برای خلق موجود مختار چاره‌ای جز خارج شدن انسان از دایره قدرت و اراده خود نداشته است و لذا به تبعات آن تن داده است. به همین دلیل است که خدای او خدایی ریسک‌پذیر است. در حالی که با در نظر گرفتن احتیاج و فقر دایمی انسان و نسبت دادن اراده انسان در طول اراده الهی همه این مشکلات مرتفع می‌گردد.

هم چنین لازم به ذکر است آزادی برای برومر و اگزیستانسیالیست‌ها به مثابه هدف غایی مدنظر است. انسان همیشه آزاد بوده و باید خود تصمیم بگیرد و عمل کند. در حالی که در نگرش اسلامی نه تنها آزادی هدف غایی انسان نیست بلکه همواره همراه ضرورت‌هایی مانند قوانین و باید و نبایدهای شرعی است.

۸. نتیجه‌گیری

برومر لفظ "Prayer" را برای دعا به کار می‌برد که از نظر او کارکردهای مختلفی می‌تواند داشته باشد. دعا و نیایش نزد ایشان معنایی عام و مطلق از ارتباط با خداوند را در بردارد. یکی از مسائل مهم انسان‌شناختی برومر در فهم دعا مسأله ایمان از حیث انسان مؤمن است. ایشان دعای بدون پشتوانه ایمان را بی معنا تلقی نموده و دعا را تمرینی دائمی برای حیات مؤمنانه معرفی می‌نماید. برومر با نگاهی اعتدالی به مسأله ایمان، هر سه عنصر معرفت، عمل و عشق را در حقیقت ایمان مؤثر می‌داند. از نظر برومر رابطه ایمان و دعا رابطه‌ای دو سویه و متقابل است. دعا و نیایش وقتی معنا دار است که حیات ایمانی برای انسان محقق شده باشد. رو برومر دعا را "تمرین دایمی ایمان" می‌نامد و نقش اساسی همه اقسام دعا را تقویت ایمان مؤمنین می‌داند. یکی دیگر از مسائل مهم انسان‌شناختی مد نظر برومر عشق انسان به خداوند و بالعکس است که به عنوان مدلی برای خلقت طراحی شده است. این مسأله آنچنان برای برومر اهمیت دارد که غایت دعا و نیایش را در نیل به زندگی عاشقانه تفسیر می‌نماید. ایشان در بیان این مسأله متأثر از الهیات گشوده است. برومر ضمن تفکیک عشق الهی از سایر روابط عاشقانه، ویژگی جاودانگی، انحصار و شیفتگی، افزایش قدرت و اشباع امیال درونی را مختص آن می‌داند. برومر در تحلیل رابطه عاشقانه انسان و خدا، رابطه بیناشخصی انسان و خدا را مورد لحاظ قرار می‌دهد و بر مبنای آن

عرفان بیناشخصی را مطرح می‌کند. یکی دیگر از مبانی مهم انسان‌شناختی برومر در بحث دعا، اختیار و آزادی مطلق انسان‌ها است. ایشان در این رأی نیز متأثر از مبانی معرفتی الهیات گشوده و اگزیستانسیالیسم است. لازمه رابطه بیناشخصی بین انسان و خدا، مختار بودن طرفین رابطه است. برومر قائل به استقلال و اختیار حداکثری انسان در زندگی است. برومر قائل به فاعلیت دوگانه است. او معتقد است؛ خداوند با فعل انسان افعال خود را به منصفه ظهور می‌رساند و از طریق اراده و اختیار انسان کارهایش را انجام می‌دهد. اعتقاد به حفظ فردیت انسان در ارتباط بیناشخصی با خداوند یکی دیگر از مسائل انسان‌شناختی متأثر از اگزیستانسیالیسم در نظر برومر است.

پی‌نوشت‌ها

^(۱) وینسنت برومر در ۳۰ دسامبر ۱۹۳۲ میلادی در "اشتلن بوش" آفریقای جنوبی به دنیا آمد. وی بین سال‌های ۵۷-۱۹۵۱ مدرک کارشناسی الهیات و پس از آن کارشناسی ارشد در فلسفه را از دانشگاه اشتلن بوش دریافت کرد. سپس به دانشگاه هاروارد رفت و دوره کارشناسی ارشد الهیات را طی کرد، بین سال‌های ۶۱-۱۹۵۷ دکترای فلسفه دین را از دانشگاه اوترخت دریافت کرد و در نهایت در سال ۱۹۶۱ دانشجوی تحقیق بعد از دکتری در فلسفه دین با استاد ات. رمزی، فیلسوف دین شهیر، شد. برومر طی چند دهه کار فلسفی و دین‌پژوهی، ده‌ها کتاب و بیش از هشتاد مقاله به زبان‌های انگلیسی، هلندی و آلمانی در مجلات کلامی و فلسفی به چاپ رسانده است. کتاب‌های او عبارت‌اند از: نقادی استعلایی و فلسفه مسیحی (دانشگاه اوترخت، ۱۹۶۱)، الهیات و تحقیق فلسفی (لندن، ۱۹۸۱، فیلادلفیا، ۱۹۸۲)؛ هنگامی که دعا می‌کنیم چه کاری انجام می‌دهیم؟ (لندن، ۱۹۸۴، ویرایش دوم، لندن، ۲۰۰۸)، مخلوق دانستن عالم: گفت و گوی میان علم و دین (کامپن، ۱۹۹۱)، سخن گفتن از خدای شخصی، جستاری در الهیات مذهبی (کمبریج، ۱۹۹۲)، الگوی عشق، مطالعه‌ای در الهیات فلسفی (کمبریج، ۱۹۹۳)، کفاره، مسیح‌شناسی و تثلیث: معناداری آموزه مسیحی (لندن، ۲۰۰۵)، معنا و مسیحیت: مجموعه نوشته‌های وینسنت برومر (لندن، ۲۰۰۶). از میان مقالات او می‌توان به "اندیشیدن استعاری و الهیات نظام‌مند"، "خدا و وصال عشق"، "به سوی مفهوم عقلی از محبت یا عشق"، "طبیعت محبت یا عشق الهی"، "ویتگنشتاین و طرح آنسلمی"، "سه روش توجیه کردن اعتقاد دینی"، "معمای فلسفه مسیحی"، "کارکرد دین در فلسفه"، "آیا بحث میان خداآوری و خدا نابآوری آینده‌ای دارد؟"، "آیا واقعا خدا وجود دارد؟" اشاره کرد.

^(۲) مجله علمی پژوهشی فلسفه و کلام دانشگاه تهران و مجله پژوهش‌های فلسفی و کلامی و فصلنامه اندیشه دینی شیراز..

^(۳) الهیات گشوده یکی از رویکردهای نوظهور در عرصه الهیات و فلسفه دین است. این رویکرد به خداآوری از سال ۱۹۹۴ با انتشار کتاب "گشودگی خدا: چالشی مبتنی درباره فهم سنتی از خدا" رسماً اعلام موجودیت نموده است. اگرچه به طور غیر علنی با انتشار کتاب ریچارد رایس با عنوان "گشودگی خدا: ارتباط عالم پیشین خدا و اختیار انسان"، در سال ۱۹۸۰ رواج داشته است. نظریه‌پردازان اصلی این دیدگاه که برومر در ارجاعات خودش به کرات به آنها اشاره می‌کند عبارتند از: کلارک پیناک، ریچارد رایس، ویلیام هاسکر، جان ساندروز، دیوید بازیجر. در این رویکرد الهیاتی رابطه خدا و جهان رابطه‌ای دوسویه دیده شده است. خدا و جهان با یکدیگر در حال تعامل هستند و هر دو پویا می‌باشند. لذا فقط خدا نیست که بر مخلوقات تأثیر می‌گذارد بلکه جهان نیز بر خداوند تأثیر گذار است (Pinnock, 2001: 15). در این رویکرد خداوند به خواست و اراده خود جهانی را آفریده است که در آن انسان‌ها آزادی عمل و اختیار دارند. این گروه که برداشت‌های خود را منطبق بر کتاب مقدس می‌دانند فقط معتقدند که برخی صفات خدا را که در فضای خداآوری کلاسیک تفسیر شده است را باید اصلاح نمود؛ مانند علم پیشین خدا به افعال اختیاری انسان و بحث تغییرناپذیری و فرا زمانی بودن خدا را. طرفداران این رویکرد در مکتب الهیاتی خود که به "گشوده" نام‌گذاری شده است دو معنا را برای گشودگی لحاظ می‌کنند (احمدی، ۱۳۹۴: ۵). الف) گشودگی خداوند (open view of God) که بر اساس آن برخی از صفات خداوند مانند تغییر، انفعال‌پذیری، عشق‌ورزی و... به طور کلی تأثرات خداوند از جهان تفسیر می‌گردد. ب) گشودگی آینده (open view of future) که بر اساس آن نفی هر گونه قطعیت و تعیین از پیش تعیین‌شده برای رخدادهای جهان صورت می‌پذیرد (Pinnock, 2001: 104). مولفه‌های اصلی الهیات گشوده بر چهار رکن استوار است که به وضوح تأثیرات آنها در مباحث انسان‌شناختی دعا از نظر برومر قابل مشاهده

است. این چهار رکن عبارتند از: عشق و محبت خدا به مخلوقات/ ریسک پذیر بودن خداوند/ عنایت عام و کلی خداوند به انسان (نه جزئی و موشکافانه) و اختیار مطلق انسان.

⁴⁾ Brümmer, V. (1993) *The Model of Love: a Study in Philosophical Theology*. Cambridge University Press

⁵⁾ آیه ۱۶۵ سوره بقره: «والذین آمنوا اشد حبا لله»

References

- Ahmadizadeh, Hassan (2015) "A Critique of Three Conceptions of God in Contemporary Christian Philosophy", *Essays on the Philosophy of Religion*, Vol. 4. (in Persian)
- Akbari, Reza (2005) *Iman Garvi*, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. (in Persian)
- Ashtiani, Jalaluddin (1986) *Description of Qaisari's introduction to the chapters of the second edition*, Qom: Islamic Propaganda Publications. (in Persian)
- Barbour, Ian; Futurchi, Pirooz (2004) "The Theological Consequences of Quantum Physics", *Letter of Science and Religion*. (in Persian)
- Bromer, Vincent (2013) "What do we do when we pray?", Trans. Ashkan Bahrani, comment. Ghasem Kakai, Tehran: Hermes. (in Persian)
- Bromer, Vincent (2016) *The Pattern of Love*, trans. Abdolmohammad Delkhah, Tehran: Contemporary View. (in Persian)
- Bromer, Vincent (2018) *Talking About a Distinguished God*, trans. Saeed Rafsanjaninejad, Tehran: Tisa. (in Persian)
- Brummer, Vincent (1993) *The Model of Love: a Study in Philosophical Theology*. Cambridge University Press.
- Brummer, Vincent (2005) "Prayer, the Life of Faith and Belief in God", *Journal of Religious Thought*. University of Shiraz. Vol. 5, Issue. 15.
- Brümmer, Vincent (1992) *Speaking of a Personal God: an Essay in Philosophical Theology*. Cambridge University Press.
- Brümmer, Vincent (2008) *What are we doing when we pray? a Philosophical Inquiry*. (1st published SCM, 1984). Ashgate Publishing.
- Brummer, Vincent (2005) "Christology and the Trinity" *Aldershot*.
- Fayali, Mohammad Taghi (1999) *Religious Faith in Islam and Christianity*, Tehran: Young Thought Center. (in Persian)
- Feyz Kashani, Mullah Mohsen (2006) *Alam al-Yaqin*, Tehran: Didar.
- Flynn, Thomas (2011), *Existentialism*, trans. Hossein Kiani, Tehran: Basirat. (in Persian)
- Ghaemini, Alireza (no date) *Earthly Love and Heavenly Love*, Tehran: Book Review, Vol. 43. (in Persian)
- Karimi, Alijan (2011) "The Truth of Faith", *Research Quarterly of Misagh Amin Ethnicities and Religions*, Vol. 6, Issue. 18, 19. (in person)
- Khademi, Ainullah; Majedi, Ghodsiyeh (2014) "What is faith from Mulla Sadra's point of view", *Philosophy of Religion*, Vol. 11, Issue 2. (in Persian)
- Khademi, Ainullah; Alizadeh, Abdullah (2010) "An Essay on the Nature and Relationship between Islam and Faith", *Journal of the Enlightenment of Islamic Studies*, Vol. 23. (in Persian)

- Macquarie, John (1998) *Existential Philosophy*, trans. Mohammad Saeed Hanaei Kashani, Tehran: Hermes. (in Persian)
- Mesbah Yazdi, MohammadTaghi (2001) *Teaching Beliefs*, Tehran: International Publishing. (in Persian)
- Mofteh, MohammadHadi; Mousavi Al-Maleki, Zeinab (2015) "Authority in Particles from the Perspective of Quran and Quantum Physics", *Society Letter*, No. 116. (in Persian)
- Mosleh, AliAsghar (2005) *A Report on the Philosophies of Existence*, Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought. (in Persian)
- Mulla Sadra, Mohammad Ibn Ibrahim (2002) *Al-Mabda 'wa Al-Ma'ad*, edit. Mohammad Zabihi; Jafar Shah Nazari, Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation. (in Persian)
- Mulla Sadra, Mohammad Ibn Ibrahim (2006) *Mafatih al-Ghayb*, Tehran: Cultural Research Institute. (in Persian)
- Mulla Sadra, Mohammad Ibn Ibrahim (2010) *Collection of Philosophical Essays*, Vol. 2, Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation. (in Persian)
- Namazi Esfahani, Mahmoud (2019) "The value of authority from the perspective of Islam and existentialism", *philosophical knowledge*, Vol. 17. (in Persian)
- Pinnock, Clark H. (2001) *Most Moved Mover. A Theology of God's Openness*, Grand Rapids: Baker Book House.
- Plantija, Alvin (2002) *Wisdom and Faith*, trans. Behnaz Safari, Qom: Ishraq. (in Persian)
- Rasoulipour Yazdi, Rasoul; Javadi, Mohsen and Alizamani, Amir Abbas (2017) "The position of open theism as a new approach among the types of theism", *Researches in the Philosophy of Religion*, Vol. 6, Issue 2. (in Persian)
- Sartre, Jean-Paul (1982) *Existentialism and Human Originality*, trans. Mostafa Rahimi, Tehran: Morvarid. (in Persian)
- Sartre, Jean-Paul (no date) *Principles of the Philosophy of Existentialism*, interpret. René Lafrage, trans. Pezeshkpour, Tehran: Shahriar Publications. (in Persian)
- Tabatabai, MohammadHussein (2014) *Al-Mizān Fi Tafsir Al-Quran*, Vol. 11, Qom: Islamic Publications of Qom Seminary Teachers Association.
- Valizadeh, Farshad; Dehghan, Ali; Farzi, Hamidreza (2018) "A Comparative Study of the Status of Man in Islamic Mysticism and Existentialism", *Journal of Persian Language and Literature*, University of Tabriz, Vol. 71, Issue. 237. (in Persian)
- Wall, Jean; Rouge Verno (1993) *A Look at Phenomenology and Philosophies of Existence*, trans. Yahya Mahdavi, Tehran: Kharazmi. (in Persian)